

هدف، آزادسازی است

دکتر غلامحسین عبیری

مقدمه

حتی اگر ده‌ها واژه دیگر را هم در کنار آزادسازی یا Liberalization قرار دهیم، باز برمی‌گردیم به این واقعیت که به مراحل هدف از تمامی آن واژه‌ها حذف مقررات دست و پاگیری است که انسان را در برابر محیط اطراف زیون کرده است. واقعیت این است که دانش فنی امروز در خدمت آزادسازی است و هیچ نوع ایسم‌گرایی نیز با آن برابری نخواهد کرد.

اگر چه جان‌کنندگان گالیبرایت واژه مناسب‌تر Internationalism را برای Globalization توصیه می‌کند.^(۱) اما بشر هزینه کافی برای «ایسم»ها پرداخته است و امروز زمان آن فرا رسیده که خود را از اینگونه اسارت‌ها نجات دهد.

در این مقاله برخی از تضادهای نظری را مورد توجه قرار می‌دهیم و می‌کوشیم خواننده را با درک بهتر از مفهوم آزادسازی آشنا کنیم. اما در ابتدا باید به دو نکته توجه داشت: اولاً، مرزهای آزادسازی از هر جهت تابع خردگرایی است، لذا تلاش برای استنباط بهتر از موضوع، ضرورت زندگی در هزاره سوم است؛ ثانیاً، امروز بدون اطلاعات رایانه‌ای و بدون دسترسی به شبکه‌های خبری هیچ‌یک از موضوعات اجتماعی را نمی‌توان تحلیل کرد، لذا عقل سلیم حکم می‌کند که با کنار گذاشتن تعصب‌های مبتنی بر جهل، مدارهای روشنتری از حقیقت را برای خود ترسیم کنیم.

مباحث نظری

امروز «گفتمان دولت در جهت ارتقای آزادسازی» با این هدف صورت می‌گیرد که ضمن حمایت از بنگاه‌های زیردستی (Second Operator)، رقابت را تشویق کند و بازار را برای آزادسازی کامل آماده سازد. نمونه قابل توجه نیز حذف سوبسید یک میلیارد دلاری نان در ایران طی پنج سال آینده است. مثال دیگر، سیاست‌های آزادسازی اقتصاد در هند است که طی سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۹۶ زمینه جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی یا فراملیتی

را در این کشور فراهم آورده است.

در نگاه اول، آزادسازی به معنی کاهش تعرفه‌های تجاری است و در نگاه دوم، توجه به سوی رقابت بین‌المللی جلب می‌شود، و نهایتاً، افکار به سوی دهکده جهانی معطوف خواهند شد. اولین برداشت آن است که دهکده جهانی ثروتمندان را غنی‌تر می‌کند و فقرا را فقیرتر می‌سازد (مجتهدزاده). بدیهی است که این بیانیه می‌تواند در سطح خرد یا کلان مطرح شود و اثبات آن هم زمان بر است، اما پرسش این است که چرا کشورهای در حال توسعه از موج جهانی شدن اقتصاد واهمه دارند؟ مگر بالاتر از سپاهی رنگی هست؟ در ثانی، همه برنامه‌ریزی‌های توسعه ما را به کجا برده‌اند؟ مگر نه اینکه برای رشد اقتصادی بالاتر، وابستگی بیشتر را ایجاد کرده‌ایم؟ آیا هنوز مفاهیم استقلال اقتصادی و امنیت ملی موانع حرکت به سوی آزادسازی بشمار می‌روند، یا احزاب سیاسی سپر دفاع از منافع حزبی خود را در پوشش استقلال و امنیت ملی آرایش می‌دهند؟

امروز امنیت ملی در توسعه تجارت خارجی است. انگلستان با جمعیت تقریبی ۵۹ میلیون نفر و صادرات حدود ۲۸۰ میلیارد دلار، به تولید ناخالص داخلی ۱/۳ تریلیون دلار دست یافته است. میزان واردات و صادرات آن کشور تقریباً برابر است، اما واردات پس از ایجاد ارزش افزوده که جذب ساختار اقتصادی می‌شود، به صورت صادرات خارج می‌شود. در واقع، امنیت ملی در بریتانیا با نرخ رشد جمعیت بسیار اندک ۰/۲۲ درصد، نرخ پاسوادی صددرصد، نرخ رشد ۳/۵ درصد، درآمد سرانه ۲۲۵۰۰ دلار، و حفظ ارزش مبادلاتی پول این کشور، تضمین شده است.^(۲) ولی ما در کشورهای جهان سوم با نرخ رشد ۳ درصد جمعیت، بیسوادی ۵۰ تا ۷۰ درصد، درآمد ملی کمتر از ۲۰۰۰ دلار و نرخ تورم دو رقمی و با نرخ رشد اقتصادی کمتر از ۳ درصد بدون نیاز به عوامل خارجی و روابط بین‌المللی زمینه نهادم خود را فراهم خواهیم کرد.

جالب توجه اینکه مطالعات خانم Elisabeth Abiri^(۳) در مرکز تحقیقات صلح و

توسعه در Goteberg تصریح می‌کند که جهانی شدن به تضعیف نسبی رفاه در سوئد خواهد انجامید که برای امنیت آن کشور ملی تهدید به شمار می‌آید. وی نقطه بحران این روند را در مهاجرت نیروی کار به سوئد می‌بیند.

شکاف کشورهای فقیر و غنی را در نظر مجسم کنید: آیا تفاوت درآمد سرانه ۲۵۰۰۰ دلار با ۲۵۰۰ دلار، زمینه گفتگو را برای تمدن‌ها فراهم می‌کند، یا برخورد تمدن‌ها را اجتناب ناپذیر می‌سازد؟

اما آنچه مطالعات نویسنده را تحت تاثیر قرار می‌دهد، این است که برای اجتناب از برخورد تمدن‌ها، آزادسازی محور است. آنچه محور آزادسازی را شکل می‌دهد، در جای دیگر توضیح داده شده است.

در واقع، تحلیل‌گران غرب و شرق به خاطر رابطه مبادله است که از آزادسازی واهمه دارند و عدم موازنه در همین امر در درازمدت بحران شمال و جنوب را پدید آورده است که خود رکودی بزرگ، جنگی غیرمنصفانه و بحرانی سخت را بدنبال خواهد داشت، در حالیکه نگاه دهکده جهانی و آزادسازی، به سوی رفع این گونه تنش‌ها است.

جنگ یا صلح

امروز هر انسان شرافتمندی صلح را ترجیح می‌دهد، اما چرا در نهایت سیاست‌گذاران اولویت را به جنگ می‌دهند؟ دلایل عدیده‌ای برای این اولویت‌گذاری وجود دارد: اول اینکه، کارخانجات تسلیحات نظامی احتیاج به مصرف‌کننده دارند؛ دوم، برخی از تعارضات نظری اجتناب‌ناپذیر هستند و روحیه حفظ منافع منتج به جنگ و خونریزی می‌شود. در نهایت غرور و خودخواهی مرزهای صلح را از میان برمی‌دارد، و راه‌حل در این میان مبارزه برای بهبود رابطه مبادله منطقی یا قیمت‌گذاری نهاده‌ها و ستانده‌های بنگاه‌های اقتصادی است. آیا آزادسازی - اعم از حذف تعرفه‌های گمرکی و آزادسازی داده‌ها (Data) - مناسبترین ابزار برای ایجاد زیرساخت‌های صلح نیست؟

دستیابی به توسعه یک تقاضا از سوی مردم است. امروز مردم از دولت‌ها می‌خواهند که در آزادسازی آمار و ارقام کوتاهی نکنند، و دولت‌ها نیز برای جلب رضایت مردم باید در استفاده از ابزار مشارکت سیاسی که خود بخشی از آزادسازی سیاسی است، پیشگام شوند. کشورها در سازمان‌های بین‌المللی رتبه‌بندی می‌شوند و دولت‌ها برای دستیابی به امتیازات بیشتر، دسترسی مردم را به شاخص‌های توسعه فراهم می‌کنند تا بدین طریق، سیکل‌های سیاسی با ثبات‌تری را دنبال کنند. هرگونه عدم موفقیت در عمل به معنی شکست سیاسی است و حذف برخی از نظریه‌ها را به دنبال دارد. تداوم این نابسامانی‌ها نیز منجر به فروپاشی بافت‌های سیاسی دولت‌ها می‌شود.

نافرجامی دولت‌ها

اگر استعمار در قرن نوزدهم برای حفظ منافع مادی خود، هزینه‌های نظامی بالایی را می‌پرداخت و لذا مستعمرات دیگر سودی نداشتند، در قرن بیستم، استعمار نو را با دولت‌های دست‌نشانده مورد آزمون قرار داد. و دیری نپایید که این نهاد اجتماعی نیز مقبولیت خود را از دست داد و دیگر برای صاحبان قدرت دست و پاگیر شد، زیرا نه تنها هزینه‌های نظامی کاهش نیافت، بلکه هزینه‌های حفظ و تقویت دولت‌ها نیز بر دوش ابرقدرت‌ها سنگینی کرد.

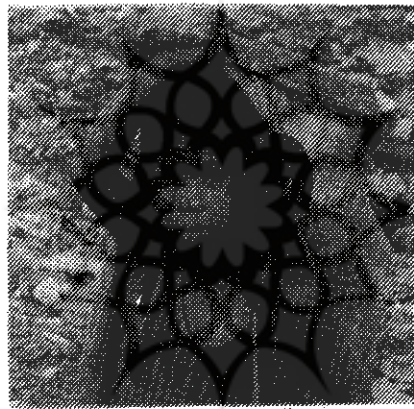
در این میان - خواسته یا ناخواسته - دانش فنی، مسیر ارتباطات و آگاهی‌های نخبگان را دگرگون ساخت و به ناگاه دیدگاه‌ها متوجه عدم ضرورت بزرگ‌سازی دولت‌ها و جلوگیری از حیف و میل منابع گردید. از این رو، شبکه‌های ارتباطی برای هدایت نیروهای انسانی، به شکار سرمایه‌های انسانی روی آوردند و در خصوص سرمایه‌های مادی خود را با فراوانی روبرو دیدند. لذا کنترل منابع زیرزمینی دیگر کار چندان مشکلی نبود. به عبارت ساده‌تر، از سه عنصر اصلی زمین، سرمایه و نیروی کار، هر سه متأثر از پیشرفت دور از انتظار دانش فنی، در خدمت مراکز قدرت قرار گرفتند.

در این شرایط، نهاد دولت، به یکباره خود را عقیم دید و فرزندان (پروژه‌های عمرانی) جز وابستگی بیشتر، ثمره دیگری نداشتند و منابع را بیشتر در معرض نابودی قرار می‌دادند، از آن جمله محیط زیست بود که در واقع، به جامعه

می‌بریم. مراکز بزرگ تصمیم‌گیری‌های اقتصادی از جمله بانک جهانی، نماگرهای توسعه جهانی را برای قرن بیست و یکم و برای پنج سال آینده تدارک دیده‌اند که از نظر تعداد به ۵۴ متغیر می‌رسد.^(۵) این متغیرها در حوزه‌های مختلف کشاورزی، جمعیت‌شناسی، اقتصاد، آموزش، بهداشت، جامعه‌شناسی، ارتباطات قرار می‌گیرند.

بررسی‌های آماری، مطالعات نظری و مدل‌سازی‌های اقتصادی نشان می‌دهند که در جهت هماهنگ‌سازی سیاست‌ها و دستیابی به رشد بالاتر اقتصادی در سطح جهانی رعایت برخی از نکات الزامی است و از آن جمله «آزادسازی» را می‌توان نام برد.

آموزش‌های علمی، اگرچه به زبان‌های مختلفی صورت می‌گیرند، اما رویه‌های استنتاج



▲ امنیت ملی کشورهای جهان سومی به وسیله جمعیت زیاد، بیسوادی، بیکاری و فقر تهدید می‌شود.

و تصمیم‌گیری روز بروز شباهت و یکپارچگی بیشتری پیدا می‌کند. نگاهی به آموزه‌های Amartya Sen^(۶)، برنده جایزه نوبل اقتصادی نشان می‌دهد که در کتاب «توسعه به عنوان آزادی» به ساده‌ترین زبان هدف را بیان می‌کند. Suze Orman^(۷) نیز در کتاب «نه گام به سوی آزادی مالی» این پرسش را مطرح می‌کند که «آیا شما پول را کنترل می‌کنید یا پول شما را؟» و به این طریق به شرح قدرت روانی و احساسی پول در زندگی روزمره می‌پردازد.

ملاحظه می‌کنید که با هر نگرشی که به ارزیابی دهکده جهانی برداریم، ملاحظه می‌کنیم که هدف، آزادسازی است. آزادسازی برای توسعه و توسعه برای آزادسازی، و در هر حال

در این راستا آزادسازی سیاسی می‌تواند سیکل‌های سیاسی را از میان بردارد و میدان را برای گسترش دموکراسی آماده سازد. در واقع، ماهیت آزادی نوید از آزادسازی اقتصادی و سیاسی می‌دهد. در حقیقت، اصلاح‌طلبان (Reformiss) به آنتی اصلاحات اقتصادی و آزادسازی سیاسی از طریق دموکراسی گردن می‌نهند. مدافعان حقوق بشر نیز از همین پیوندها حمایت می‌کنند. علت ظفره رفتن از این حرکت‌ها، شتاب دادن به سیکل‌های سیاسی است که در هر دوره زمانی معینی قدرت را از یک مجموعه سیاسی به مجموعه‌ای دیگر منتقل می‌کند، و منافع کشورهای صنعتی نیز از طریق همین انتقال‌ها بوجود می‌آید. لذا ماشین تسلیحات نظامی در زمان صلح، الگوی مصرف و طول عمر سیکل‌های سیاسی را با توجه به شرایط فرهنگی و اقتصادی تعیین می‌کند. اما بحران اقتصادی چرا و چگونه در کشورهای در حال توسعه لانه کرده است که خروج از آن میسر نیست؟ برای مثال، اگر مورد اقتصاد ایران را در نظر بگیریم، می‌بینیم که در سال‌های ۱۹۷۰ ادعا می‌شد که اقتصاد این کشور به نفت وابسته است. در سال ۲۰۰۰ نیز همین نظریه از سوی مقامات رسمی تایید می‌شود.^(۴) نکته حایز اهمیت توجه به بعد زمانی است که اولاً، طی سه دهه ماهیت سیاسی جامعه دگرگون شده است؛ ثانیاً، درآمد‌های نفتی نتوانسته است شرایط دستیابی به توسعه را هموار سازد. از این رو، مشاهده می‌کنیم که بنیان‌های نظام مالیاتی کارایی لازم را ندارند، مدیریت مالی با ضعف روبرو می‌باشد، ساختار دولت با ارتشا درگیر است، و نهایتاً، کمبود سرمایه‌گذاری معضل اصلی بشمار می‌رود.

این نارسایی‌ها در بیشتر کشورهای در حال توسعه قایل رؤیت است. از اینرو، امکان دستیابی به توسعه پایدار و نجات از شرایط توسعه نیافتگی بسیار اندک خواهد بود.

مفهوم دیگری که از جنگ می‌توان در ذهن پرورش داد، ادامه تضاد بین احزاب سیاسی است، در حالیکه صلح، آزادسازی بدون قید و شرط است که منافع همگان را تضمین می‌کند و احزاب سیاسی را تقویت می‌کند، اما جنگ به تضعیف احزاب می‌انجامد.

شاخص‌های توسعه

امروزه در عصر دانش فنی اطلاعات بسر

به تغییرات دانش فنی است که طی دو دهه گذشته، امکانات دستیابی به اطلاعات را برای بخش گسترده‌تری از مردم فراهم آورده است. گسترش ارتباطات و حضور در مجامع بین‌المللی، ارایه خدمات سرمایه‌های انسانی را در سطح وسیع‌تری میسر ساخته و همین ویژگی برای سرمایه‌های مادی نیز فراهم آمده است. گسترش روز افزون شرکت‌های فراملیتی نیز زمینه انتقال دانش فنی را به جوامع در حال توسعه ممکن ساخته است.

از آنجا که ضرورت کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی در اولویت است، لذا آزادسازی به صورت یک هدف نهایی در برنامه‌های توسعه می‌تواند مسیر اتحاد و همبستگی را در دهکده جهانی هموار سازد و صلح و دوستی را بین ملل مختلف برقرار سازد.

منابع

(۱) مصاحبه ترجمه شده استاد اقتصاد، جان کنت گالبرایت / ۱۳۷۹ / مجله جهان اندیشه / شماره دو / تهران.

2) Official U.S. Government Source.

3) Abiri, Elizabeth /2000/ Relationship between Migration & Security / Department for Peace & Development Research / Goteberg Univ / Goteberg / ISBN : 91-87380 - 47 - 10

(۴) استنتاج از متن سخنرانی وزیر امور خارجه ایران / ۱۳۷۹ دیماه.

5) World Bank /2000/ Data Library Source / WDI.

6) Sen , Amartya / 1998 / Development as a Freedom.

7) Orman , Suze /1999 / The 9 Steps to Finanical Freedom.

8) Political Liberalization & Democratization in the Arab World : Theoretical Perspectives/ Lynne Rienner Pub./ 1995

9) Economic Crisis & Political Liberalization in Sub Saharan Africa / John Hopkins /1994.

10) The Origins of Liberty : Political & Economic Liberalization in the Modern World / Princeton Univ. Press./1998

توجه است، همانا درک صحیح از پدیده آزادسازی است که می‌توان از آن به عنوان یک تئوری و روش برای دستیابی به توسعه نام برد.

نکته حایز اهمیت در مطالعات مربوط به آزادسازی و حکومت ملی، گرفتن جوهر اصلی آزادسازی است و از اینرو، می‌خواهند این پدیده را نیز به شکل دولتی و فرمایشی به بدنه اصلی جامعه پیوند زده و به صورت مصنوعی آن را القا کنند، در حالیکه واقعیت این است که جامعه آگاهانه به سوی آزادی به حرکت درآمده و خود را از کلیه مقررات دست و پاگیر نجات خواهد داد، زیرا دولت‌ها در کشورهای در حال توسعه

○ چرا کشورهای در حال توسعه از موج جهانی شدن اقتصاد واهمه دارند؟

○ چیزی که امنیت ملی کشورهای جهان سومی را تهدید می‌کند، نرخ رشد جمعیت ۳/۵ درصدی، پیسوا دی ۵۰ تا ۷۰ درصدی، درآمد ملی کمتر از ۲۰۰۰ دلار و نرخ تورم دورقمی است و نه عوامل خارجی و روابط بین‌المللی.

○ هدف جهانی شدن، آزادسازی است: آزادسازی برای توسعه و توسعه برای آزادسازی.

نمی‌توانند منشاء ارایه خدمات رفاهی باشند که آثار منفی جانبی نداشته باشد. از همین رو، اشتغال‌زایی دولتی و یارانه‌ها نمی‌توانند جلوی پیشروی خط فقر را بگیرند. ملاحظه می‌کنید که مرتباً سطح بیشتری از مردم در کشورهای در حال توسعه زیر خط فقر قرار می‌گیرند. ادامه این روند نیز مسیر آزادسازی را هموار خواهد کرد و دولت‌ها خود در حرکت به سوی عدم تمرکز پیشگام خواهند شد.

نتیجه‌گیری

هدف، تاکید بر واکنش جامعه بشری نسبت

بشری تعلق داشت.

اما روند تکامل نظریه‌ها قطع نشد. عده‌ای آزادسازی را وسیله‌ای دیگر برای استعمار مدرن یافتند، در حالیکه عده‌ای دیگر آزادسازی را ابزاری می‌دیدند که در دهکده جهانی، استعمار را مدفون می‌سازد و انسان را برای اهداف والائتر آماده می‌کند، زیرا خطرات جدیدی نه تنها کشورهای فقیر را تهدید می‌کرد، بلکه جامعه جهانی نیز از گزند آنها مصون نمی‌ماند. تهدیدها شامل تخریب لایه اوزون، بیماری ایدز، تسلیحات اتمی، آلودگی‌های محیط زیست و بیماری‌های ناشناخته می‌شد که هر یک می‌توانستند به تنهایی خطری جدی بشمار آیند.

اما طرفداران نظریه اول که آزادسازی را نیز ابزار پیشرفته‌تری برای استعمارگران می‌دیدند، با این پرسش روبرو شدند که اگر چنین است، پس چرا برخی از اقتصاددانان و نظریه‌پردازان غرب از این پدیده حمایت نمی‌کنند و آزادسازی را تهدیدی جدی برای کشورهای توسعه یافته می‌بینند؟ در حالیکه گروه دوم معتقد هستند که کشورهای پیشرفته از هر جهت می‌توانند سطح رفاه بالای خود را حفظ کنند، بنابراین برای کاهش شکاف بین کشورهای فقیر و غنی لازم است که آزادی‌هایی داده شود، و از همین رو، به آزادسازی نگاهی مثبت دارند.

آنچه حایز اهمیت است، موقعیت‌های متفاوت کشورهای صنعتی می‌باشد که پدیده آزادسازی را از نظر میزان تاثیرپذیری ناشی از کوچک‌سازی دولت‌ها - اعم از کشورهای صنعتی و در حال توسعه - در شرایط متفاوتی قرار می‌دهد که احتیاج به بحث جداگانه‌ای دارد.

آزادسازی و حکومت ملی

بخش قابل توجهی از نظریه‌پردازی‌ها و مطالعات مربوط به آزادسازی از حوزه هویت بخشیدن به اصل و ریشه‌های آزادسازی، به ارتباط بین آزادسازی سیاسی و به حاکمیت ملی تغییر جهت داده است که نمونه‌های آن را در میان اعراب ملاحظه می‌کنیم. (۸) در آفریقا نیز از آزادسازی سیاسی برای مقابله با بحران اقتصادی استفاده می‌شود. (۹) ماهیت اصلی آزادسازی اقتصادی و سیاسی در جهان مدرن هویت بخشیدن به آزادی است. (۱۰) کثبی به تفصیل با همین نگاه‌ها به رشته تحریر درآمده که هر یک از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما آنچه قابل